

مؤلفه‌های مؤثر در مثبت‌اندیشی با تکیه بر داستان حضرت

یوسف^(ع)

مصطفی رضازاده بلوری*

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

حبیب‌الله حلیمی جلودار**

دانشیار دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۵/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۸/۲۴)

چکیده

نوع نگرش انسان به پدیده‌ها و اتفاقات پیرامون خود متفاوت است؛ بعضی افراد صاحب حسن ظن و نگاهی مثبت هستند و برخی نیز منفی‌نگرند و به همه چیز سوءظن دارند. به همین دلیل هر فرد با توجه به داشته‌های شخصیتی خود، باعث تشدید یا تضعیف یکی از این دو رویکرد می‌شود. در این نوشتار، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، مبانی مثبت‌اندیشی و بازخورد آن در زندگی حضرت یوسف^(ع) ارزیابی شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که ایمان، خویشتنداری و احسان از جمله ملاک‌هایی هستند که حضرت یوسف^(ع) با به کارگیری صحیح آن‌ها توانست به مقام تعبیر و بازخوانی نمادها دست یابد و علاوه بر رشد شخصیت معنوی، جایگاه اجتماعی خود را نیز ارتقاء دهد. لذا با توجه به شمولیت مصادیق قصص قرآن، هر فردی با اکتساب اخلاقیات مثبت می‌تواند مهارت‌های زندگی خود را بالا برده، در چالش‌های پیش رو، عملکردی سازنده داشته باشد.

واژگان کلیدی: حضرت یوسف^(ع)، ایمان، خویشتنداری، احسان.

* E-mail: mostafa.rezazadeh4@gmail.com (نویسنده مسئول)

** E-mail: jloudar@umz.ac.ir

مقدمه

انسان‌ها با توجه به روحیات و امیال مختلفی که دارند، در به‌کارگیری روش‌های مواجهه و مقابله با مشکلات و مصائب، متفاوت عمل می‌کنند. به‌طور کلی، توانایی‌های روانی و اجتماعی افراد برای ایجاد واکنشی صحیح و کارآمد در برخورد با چالش‌ها و موقعیت‌های مختلف، مهارت‌های زندگی نام دارند. «مثبت‌اندیشی»، تکنیکی مؤثر در رویارویی و حل مشکلات و تعادل شخصیت افراد می‌باشد و می‌توان آن را از جمله مؤلفه‌های مهم مهارت‌های زندگی عنوان کرد که پیشینه مطالعاتی آن در سال ۱۹۷۹ میلادی با تحقیقات دکتر گیلبرت بوتوین آغاز شد. اما مثبت‌اندیشی در قرن حاضر، از جمله زیرشاخه‌های روانشناسی است که برخلاف روانشناسی رفتارگرا، به موفقیت افراد توجه دارد. کتاب‌های *شادمانی درونی و خوش‌بینی آموخته‌شده* اثر مارتین سلیگمن (پدر روانشناسی مثبت) و *روانشناسی مثبت اثر آلن کار* را می‌توان از جمله کتاب‌های تألیف‌شده در این زمینه نام برد.

با توجه به اینکه حضرت یوسف^(ع) به سبب دارا بودن این خصلت برجسته به عنوان انسانی مؤمن و نبی خدا برگزیده شد و نیز به دلیل کارآیی فوق‌العاده «مثبت‌اندیشی» در تعالی زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی، و نیز نبود مطالعات نظام‌مند در این زمینه، انگیزه نگارش مقاله حاضر شد. در این نوشتار، با تکیه بر داستان حضرت یوسف^(ع)، نگارندگان به دنبال پاسخ به این سؤال هستند که چه مؤلفه‌هایی باعث گرایش و جهت‌دهی حضرت یوسف^(ع) به تفکری مثبت و سازنده شد؟ به نظر می‌آید ریشه تفکر مثبت در حضرت یوسف^(ع)، وجود چند ملاک اکتسابی مهم در آن حضرت باشد که به مقام نبوت رسید و باعث تداوم وحی در ایشان شد. این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع تفسیری و تحقیقات روانشناسی این فرضیه را مورد بررسی قرار می‌دهد.

۱- مفهوم‌شناسی «مثبت‌اندیشی»

تفکر و اندیشه مثبت به معنای زودباوری و ساده‌لوحی نیست، بلکه واکنشی مستمر در شرایط بحرانی است که باعث اتخاذ تصمیمی درست در فرد می‌شود. بعضی دامنه این تعریف را با لحاظ کردن مصادیقی گسترش می‌دهند و تعریف آن را به کارگیری تمام ظرفیت‌های ذهنی مثبت و نشاط‌انگیز و امیدوارکننده‌ای می‌دانند که باعث می‌شود تا در برابر عوامل منفی ساخته ذهن و احساسات یأس آور ناشی از دشواری ارتباط با انسان‌ها و رویارویی با طبیعت، تسلیم نشود (ر.ک؛ چپمن، ۱۳۸۱: ۱۱). در واقع، مثبت‌اندیشی در داستان حاضر، به معنای داشتن حس نوع‌دوستی و تفکری مبتنی بر امید است که با آمیخته شدن ملاک‌های بنیادی شخصیت به بار می‌نشیند و ثمره آن، موفقیت و محبوبیت است.

۲- عوامل و مؤلفه‌های مؤثر

روانشناسان، سال‌های اولیه زندگی کودک را بسیار مهم و سرنوشت‌ساز می‌دانند و تربیت صحیح در این دوران را نقطه عطفی در رشد کودک می‌شمارند. با استناد به یافته‌های روانشناسی، می‌توان کنش‌های افراد در رویارویی با موقعیت‌های مختلف را برخاسته از ناخودآگاه آنان دانست. این نظریه با توجه و تأکید بر احادیث معصومین^(ع)، در زمینه اهمیت سال‌های اولیه زندگی کودک که بستر مهم و سازنده زندگی انسان را تشکیل می‌دهد، از جایگاه علمی شایسته‌ای برخوردار است. اما این به معنای نداشتن واکنش خودآگاه فرد در موقعیت‌های مختلف نیست و مقصود، میزان اهمیت آن می‌باشد. مؤلفه‌های شخصیتی افراد بسیار متفاوت و متنوع می‌باشد، اما وجود چند صفت برتر که نقش پایه و هویت اصلی فرد را در خود دارند، صفات دیگر را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند. حال با توجه به داستان حضرت یوسف^(ع) و نکات تربیتی و اخلاقی ارزشمندی که در آن وجود دارد، مؤلفه‌های کلیدی و مؤثری که باعث کمک و تعالی حضرت یوسف^(ع) شد، شناسایی و مطرح گردید و در پایان، بازخورد این ملاک‌ها با عنوان بازخوانی نمادها و تعبیر خواب ارزیابی شده است.

۱-۲) ایمان

این واژه از ریشه «أَمَنَ» است. بعضی معنای آن را طمأنینه نفس و زوال خوف معنا کرده‌اند و مؤمن نیز با توجه به اینکه از اسماء حسنی است، به معنای ایمنی دهنده نیز می‌باشد (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۱۰۴). صاحب التحقیق نیز آن را مشتق از «أَمَنَ» می‌داند و معنای برطرف شدن خوف، وحشت و اضطراب را برای آن برگزیده است (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۱۴۹). در بعضی تفاسیر، ایمان به معنای «تصدیق» معنا شده است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ ق: ۱، ج ۱: ۴۶ و طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۲۱). اما به نظر می‌رسد معنایی که صاحب قاموس برگزیده، صحیح‌تر باشد؛ چرا که شیطان نیز خداوند را خالق خود می‌دانست و او را «رب» خطاب کرد: ﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أُغْوَيْتَنِي...﴾ گفت: ای پروردگار من! به سبب آنکه مرا گمراه ساختی... ﴿(الحجر/۳۹). همچنین، وی به معاد نیز اعتقاد داشت و از خداوند تا روز قیامت مهلت خواست، اما خداوند او را از کافران معرفی فرمود^۱. با توجه به این توضیح، ایمان به معنای تسلیم شدن است، نه تصدیق کردن. حتی اگر تصدیق را نیز صحیح بدانیم، برترین مرتبه ایمان، مرحله تسلیم است که وابستگی و عمل را نیز در بر دارد. در حدیثی از نبی اکرم (ص) می‌خوانیم: «الإيمان معرفة بالقلب، و قول باللسان، و عمل بالأركان» (قرطبی، بی تا، ج ۱: ۱۹۳). جرجانی نیز ایمان را در لغت به معنای «التصدیق بالقلب» می‌داند و در شرع، ایمان را با عنوان «الإعتقاد بالقلب و الإقرار باللسان» معرفی می‌کند (ر.ک؛ جرجانی، بی تا: ۱۸). گرچه تحقیق در باب ایمان پیشینه‌ای بسیار کهن دارد و کتب کلامی و تفسیری مفصلاً بدان پرداخته‌اند و شیوه و عادت این نوشتار نیز بیان و نقد ظرافت‌های لغوی و تفسیری از این مفهوم نیست، اما می‌توان با تکیه و توجه بر آیات قرآن، ایمان را به منزله داشته‌ای تلقی کرد که باعث محفوظ ماندن از خطاهای بزرگ، ترقی و رشد فرد مؤمن می‌شود و هرچه فرد سهم بیشتری از این دارایی را کسب کند، دامنه حفظ و رشد او نیز بیشتر خواهد شد.

ایمان، اولین شاخصه مهم هر انسان مؤمنی است. حال با توجه به نقش اجتماعی حضرت یوسف (ع) و نیز حضرت یعقوب (ع)، این ویژگی در بالاترین مرتبه خود در آنها

وجود دارد. در روند داستان می‌بینیم که بعد از اینکه برادران یوسف، پیراهن او را آغشته به خون کردند و به پدرشان نشان دادند، حضرت یعقوب^(ع) صبر پیش می‌گیرد و از یاری خداوند استعانت می‌جوید: ﴿وَجَاءُ عَلَيَّ قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَيَّ مَا تَصِفُونَ﴾ (یوسف/۱۸). صبر جمیل، صبری است که در آن شائبه تزلزل و غضب نباشد (ر.ک؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۹: ۳۱). این نوع صبر، بی‌شک پشتوانه‌ای الهی دارد؛ زیرا خداوند را ناظر و حاضر می‌داند و تنها از او کمک می‌گیرد. در فراز دیگری، وقتی حضرت یوسف^(ع) مکر عزیز مصر و همسر او را می‌بیند، زندان را ترجیح می‌دهد و خداوند نیز دعای او را مستجاب می‌کند: ﴿قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ * فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [یوسف] گفت: پروردگارا! زندان برای من دوست‌داشتنی‌تر است از آنچه مرا به آن می‌خوانند و اگر نیرنگ آنان را از من بازنگردانی، به سوی آنان خواهم گرایید و از [جمله] نادانان خواهم شد. * پس پروردگارش [دعای] او را اجابت کرد و نیرنگ زنان را از او بگردانید. آری، او شنوای داناست ﴿(یوسف/۳۳-۳۴).

ایمان تکیه‌گاهی محکم و قابل اعتماد است که در بدترین شرایط می‌تواند موجب آرامش و طمأنینه انسان شود و آن‌ها را از سردرگمی و عکس‌العمل‌های اشتباه و خطرناک بازدارد. پالنر (۱۹۸۹م). بعد از تحقیقات میدانی در باب ایمان و تأثیرهای آن، به نتایج چشمگیری رسیده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌نماییم:

- ۱) در موقعیت‌های پرفشار، نوعی حس نظم و انسجام به وجود می‌آید.
- ۲) احساس شرم یا خشم را که حاصل فشارند، کاهش می‌دهد.
- ۳) صرفاً به این دلیل که وی خود را با خدا در ارتباط می‌بیند، درباره خود به احساس مثبت می‌رسد.
- ۴) ایمان در فرد تمایلی کلی ایجاد می‌کند که خود و جهان را به دیده مثبت بنگرد.

افزون بر این، شواهدی قوی در دست است حاکی از اینکه دین به سبب ایجاد حس معنا، تسلط و احترام، در فرد نگرش خوش‌بینانه‌ای به وجود می‌آورد. این امر به نوبه خود،

افراد را یاری می‌دهد تا از زندگی تلقی سازنده‌تری داشته باشند و ظاهراً آثار مثبت پر دامنه‌ای دارد (ر.ک؛ دهقانی، ۱۳۹۰: ۶۸۴).

ویلیام جیمز درباره تأثیر ایمان معتقد است: «ایمان مؤثرترین درمان برای اضطراب است که باید برای کمک به انسان در زندگی وجود داشته باشد. انسان متدین واقعی، تسلیم اضطراب نمی‌شود و تعادل شخصیت خود را حفظ می‌کند و همواره آماده مقابله با مسائل ناخوشایندی است که احتمالاً برایش پیش می‌آید. آدمی در تلاش‌های خود، ذخیره نیروی روانی خود را از دست می‌دهد و تنها منبعی که می‌تواند آن نیرو را جبران نماید، اتصال به قدرت لایزال الهی است و آن اتصال، حاصل نخواهد شد، مگر با مناجات (ر.ک؛ مرعشی، ۱۳۸۷: ۱۱۲).

انسان مؤمن با تکیه بر خداوندی که او را قادر مطلق و حکیم و آگاه به پنهان و آشکار می‌داند، اوامر خود را به خداوند وامی‌گذارد: ﴿وَأَفْوُضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِيَادِ﴾ من کار خود را به خدا واگذارم که خداوند نسبت به بندگانش بیناست! (غافر/۴۴). در این صورت، همه چیز را از جانب خالق خود می‌داند و همیشه خیر و صلاح خالق را برای خود فرض می‌کند^۲. این ویژگی کمک شایانی در مثبت اندیشیدن و امیدوار کردن وی خواهد داشت که در زندگی بسیار کارآمد است.

۲-۲) خویشتنداری

خویشتنداری به معنای کنترل انسان بر غرایز و خواسته‌ها و نیز مدیریت آن‌ها در جهت صحیح می‌باشد. این فضیلت اخلاقی با وجود مهیا بودن گناه برای حضرت یوسف (ع)، چنان در ایشان محکم و استوار بود که باعث شد مرتکب خطایی نشود و دامن پاک خود را آلوده نکند. این مسئله مهم و داشتن اراده‌ای قوی، از جمله مهارت‌های اجتماعی و اخلاقی است که نه تنها باعث رشد فرد، بلکه به شکوفایی و اعتلای جامعه نیز کمک خواهد کرد. هرچند مهارت‌های زندگی را بسته به محیط‌های به کارگیری آن متفاوت دانسته‌اند (ر.ک؛ امیرحسینی، ۱۳۸۴: ۳۴)، اما داشتن بعضی ملاک‌ها در تمام جوامع، مورد

نیاز و پسندیده است و شاید به همین سبب، قرآن مهارت‌ها و نیازهایی را مطرح می‌کند که فطری است و مورد نیاز تمام افراد بشر می‌باشد؛ زیرا ویژگی «جهان‌شمولی» و «مکان‌شمولی» از خصایص اصلی کلام الهی است.^۳

این دو - ایمان و خویشنداری - از جمله مهارت‌های بسیار مهم و انسان‌ساز هستند که در شخصیت حضرت یوسف^(ع) نمود پیدا کرده است و باعث تعالی شخصیت ایشان شده است. یادآوری می‌شود که این به معنای نفی دیگر ویژگی‌های مثبت و سازنده در ایشان نیست و تنها به سبب اهمیت این موضوع و اشاره مستقیم قرآن مورد توجه خاص قرار گرفته است.

در آموزه‌های دینی، این دو شاخص موجب رضایت خداوند می‌شود که سعادت اخروی آن‌ها را نیز به دنبال خواهد داشت، حتی اگر نگاهی غیرالهی به این دو شاخص داشته باشیم، دارا بودن آن به اعتلای شخصیت افراد در جامعه کمک خواهد کرد و پسندیده است.

خویشنداری حضرت یوسف^(ع)، در این آیه نمود پیدا کرده است: ﴿وَرَأَوْهُ التِّي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ: و آن [بانو] که وی در خانه‌اش بود، خواست از او کام گیرد و درها را [پیاپی] چفت کرد و گفت: بیا که از آن توأم! [یوسف] گفت: پناه بر خدا. او صاحب من است. به من جای نیکو داده است. قطعاً ستمکاران رستگار نمی‌شوند ﴿ (یوسف/۲۳). در واقع، این آیه به وضوح نشان می‌دهد با اینکه تمام شرایط برای حضرت مهیا بود، اما یک نیروی خاص باعث بازدارندگی او از این کار شد. علامه طباطبائی علت این امتناع را همان توحید خالصی می‌داند که محبت الهی، وی را بدان راهنمایی نموده، و یاد تمام اسباب و یا حتی یاد خودش را هم از دلش بیرون افکنده است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱: ۱۲۰). به یقین اگر در دل یوسف^(ع) جایی برای غیر خدا می‌بود، زلیخا جا می‌شد. این دیدگاه بسیار دقیق و ظریف بیان شده است؛ چراکه اجتناب‌ها، امیال و خواسته‌ها، همه از دیدگاه این قصه و به طور کلی، قرآن، در سایه اطاعت از فرمان‌های الهی معنا پیدا می‌کند.

اگر بردباری و شکیبایی را نیز در ترادف با خویشنداری بدانیم، حضرت یعقوب^(ع) نیز در پاسخ به برادران یوسف که پدر را در بسیار یاد کردن یوسف^(ع) ملامت می کردند، می فرماید: ﴿إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ: من شکایت غم و اندوه خود را پیش خدا می برم و از [عنایت] خدا چیزی می دانم که شما نمی دانید﴾ (یوسف/۸۶). این التزام به امید داشتن، عنایت ویژه خداوند و اظهار حزن و اندوه تنها در پیشگاه او، از دیگر مهارت های اخلاقی و اجتماعی است که می توان با اتکا به آن، زندگی سالم و پرامیدی داشت.

۲-۳ احسان

از مواردی که در این داستان چند بار درباره حضرت یوسف^(ع) یاد شد، واژه «احسان» است: ﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ: و چون به حد رشد رسید، او را حکمت و دانش عطا کردیم و نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم﴾ (یوسف/۲۲). این موضوع در آیات ۳۶، ۵۶، ۷۸ و ۹۰ همین سوره نیز به آن اشاره شده است.

بعضی واژه «محسنین» را به معنای صبرکنندگان در برابر مصیبت ها معنا کرده اند و بعضی از آن با عنوان مردمان باایمان و مؤمن یاد کرده اند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۳۳۹). بعضی نیز علاوه بر صبر، اطاعت از خداوند را در معنی آن ذکر کرده اند (ر.ک؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۴: ۲۹۸). بیان السعاده مقصود از «محسن» را کسی می داند که صاحب حُسن و نیکوکاری شده است و یا کسی که به خودش احسان بکند، بدین گونه که نفس خود را تحت ولایت ولی خود قرار دهد (ر.ک؛ گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۳۵۳). با توجه به نظر مفسران و بررسی این واژه در قرآن، باید آن را همان گونه که از واژه برمی آید، امری دانست که به نیکویی و حُسن برمی گردد. این حُسن اگر متوجه دیگران شود، معنای دستگیری و کمک را می دهد و اگر معطوف به خود شخص شود، به معنای اطاعت از اوامر الهی و کسب کلیه فضایل اخلاقی است که مسلماً صبر را نیز می توان به آن افزود. همان گونه که عده ای یادآور شده اند، اگر حضرت یوسف^(ع) نیکوکار و نیکو گفتار

نمی‌بود، به مقام اعطای حکم و علم از جانب خداوند نمی‌شد (ر.ک؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸ق، ج ۸: ۸۸). این بیان به معنای ارتباط نزدیک احسان و اعطای علم و حکم می‌باشد. با توجه به معنایی که در بالا از آن ارائه شد، «احسان» از جمله مهارت‌هایی است که موجب می‌شود فرد توانایی حل مشکلات خود و تا حد زیادی دیگران را داشته باشد و مهارتی است که با اعمال آن در زندگی، احساس رضایت حاصل می‌شود. حضرت یوسف^(ع) نیز با به کارگیری آن در طول دوران زندگی پرفراز و نشیب خود، نه تنها موجب عنایت و رضایت خداوند شد، بلکه افراد دیگری که با او در ارتباط بودند، به سبب این حُسن، مورد لطف او قرار گرفتند. از جمله برادران آن حضرت و نیز دو نفر زندانی که هر دو گروه با جمله ﴿إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾: ما تو را از نیکوکاران می‌دانیم^(ع) (یوسف/۳۶ و ۷۸)، تقاضای خود را مطرح کردند و حضرت نیز با توجه به این ویژگی، آن‌ها را مورد لطف و عنایت خود قرار داد.

۳- بازخورد مؤلفه‌های مؤثر مثبت‌اندیشی در حضرت یوسف^(ع)

۳-۱) بازخوانی نمادها

گروهی داستان حضرت یوسف^(ع) را سراسر آکنده از اشارات رمزی می‌دانند (ر.ک؛ ستّاری، ۱۳۷۳: ۱۵۹)، اما برای اثبات دلیل خود به بیان اسرائیلیات می‌پردازند که جعلی است و در متن قرآن وجود ندارد و تفاسیر معتبر نیز بدان اشاره‌ای نکرده‌اند. اما یادآوری این نکته مهم است که داستان حضرت یوسف^(ع) خالی از نمادها و اشارات پنهانی نیست. البته مقصود تمثیل‌هایی نیست که بعضی عرفا به آن قائل‌اند و به طور کلی، قصص قرآن را بیان احوال حقایق و مراتب کمال انسان دانسته‌اند (ر.ک؛ ترکه، بی‌تا، ج ۱: ۱۱۵).

گرایش‌های اخلاقی انسان و احساسات وی در رؤیاها و بیداری او به صورت آشکار و در بیشتر مواقع، به صورت نامفهوم و پیچیده وجود دارد که می‌توان آن‌ها را با عنوان نمادها و سمبل‌هایی مورد مطالعه قرار داد. این نمادها می‌تواند اختصاصاً متعلق به افراد باشد و یا به طور مشترک در انسان‌ها وجود داشته باشد. گویا مسئله تعبیر و بازگشایی

رموز و نمادها در آن عصر امری متداول بود و در دربار پادشاه افرادی با عنوان معبر وجود داشتند؛ زیرا در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُءْيَايَ إِن كُنْتُمْ لِلرُّءْيَا تَعْبُرُونَ﴾ ای سران قوم! اگر خواب تعبیر می کنید، در باره خوابم به من نظر دهید ﴿یوسف/۴۳﴾، واژه «الْمَلَأُ» به معنای مطلق جمعیت نیست و استعمال آن در قرآن، معنای جماعتی را می دهد که صاحب شرف، فضیلت یا مال و یا عنوان می باشند (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۱: ۱۱۵). این عنوان ها بسته به جایگاه کاربرد این کلمه متفاوت هستند و در اینجا به معنای گروهی است که عنوان معبران دربار پادشاه را دارند. به طور کلی، نمادها و سمبل ها در داستان حضرت یوسف^(ع) به دو شکل ظاهر شده اند که با بررسی و تحلیل آن ها، به علت طرح این نمادها در داستان پی خواهیم برد.

۳-۱-۱) شکل اول: در عالم خواب

خواب دیدن پدیده ای شایع در بین انسان ها است. بعضی برای آن جایگاه خاصی قائل اند و بعضی نیز آن را برگرفته از وقایع روزمره می دانند که کاملاً بی معنی و بی ارزش است. شرایع توحیدی برای پدیده خواب دیدن جایگاه خاصی قائل اند، اما هر خوابی را بامفهوم، معنی دار و باارزش نمی دانند. در آیات ۴۳ و ۴۴ سوره یوسف نیز هر دو نوع آن با عنوان «رؤیا» - که دارای ارزش و تعبیر - و «اضغاث احلام» - که خاطرات بی ربط و نامفهوم است - معرفی شده است. در این گفتار، مجالی برای بحث و بررسی خواستگاه رؤیا و ویژگی های ذهنی و روانی آن نیست و تنها مباحثی مانند شناخت سمبل ها، نمادها و ارتباط آن ها با افراد رؤیابین و نیز پردازش شخصیت افراد از طریق خواب که در ارتباط با داستان حضرت یوسف^(ع) است، بررسی خواهد شد.

الف) تأثیر و تأثر شخصیت افراد بر رؤیاهایشان

از آنجا که شخصیت انسان در کلیه رفتارها و گفتار و یا حتی در پوشش وی، تأثیرهای آشکار و پنهانی دارد. به نظر می رسد این مسئله در رؤیاهای وی نیز تأثیرگذار باشد. یونگ که تحقیقات مفصلی درباره رؤیا انجام داده، معتقد است رؤیا با زبان تصویر

و نماد از مکنونات ناخودآگاه و از ژرفای جهان تاریک و نهفته درونی ما خبر می‌آورد (ر.ک؛ گوستاو یونگ، ۱۳۷۶: ۱۲). شوپنهاور نیز معتقد است هر کس در آنکه رؤیایی ظاهر می‌شود، در هماهنگی کامل با منش خویش رفتار می‌کند و سخن می‌گوید. فیشر نیز می‌گوید: «احساس‌ها و خواهش‌های ذهنی، یا تأثیرات و شهوات، خود را در آزادی عالم رؤیا آشکار می‌کنند و خصوصیات اخلاقی مردم در رؤیای ایشان منعکس می‌شود» (فروید، ۱۳۸۵: ۷۰). زیگموند فروید با تحقیق و بررسی‌های متداول خود به تحلیل علمی رؤیا پرداخته است و آن را در ارتباط محکم و مستقیم با ضمیر ناخودآگاه انسان معرفی می‌کند. در داستان حضرت یوسف^(ع)، حسادت و کینه‌ورزی برادران وی، آن‌ها را تا حدّ طرح نقشه و عملی کردن آن، برای از بین بردن حضرت پیش برد. این در حالی است که در عالم رؤیا که می‌توان آزادانه درباره‌ی افراد مختلف اندیشید و آن‌ها را هر گونه که دلخواه ضمیر انسان است، ترسیم کرد. جناب یوسف^(ع) با توجه به شخصیت والا و اندیشه‌ی متعالی که هر پیامبری حتی قبل از مبعوث شدن خود باید داشته باشد، برادران خود را به صورت ماه و ستاره می‌بیند که در حال سجده کردن برای اویند. کالون هال پس از بررسی خواب‌های جامعه‌ی آماری خود که از آن به مجموعه‌ی رؤیا یاد می‌کند، چنین نتیجه می‌گیرد: «رؤیاها اسرارآمیز یا مبهم نیستند، بلکه حقیقتاً تصاویر افکار مردم هستند» (وایس، ۱۳۸۲: ۴۳). خواب‌ها عبارت از مجموعه‌ی تأثیرات گوناگون از افکار، اعمال، گفتار، عواطف، احساسات و محیط عالم بیداری است که به تدریج در «مغفوله» جمع شده است و در فاصله‌ی خواب به صورت رؤیا درمی‌آیند (ر.ک؛ اسلامی، بی تا: ۸۶). می‌توان با توجه به این نوع تحقیقات علمی در ارتباط با رؤیا متذکّر شد آشکال زیبایی که حضرت یوسف^(ع) برادران خود را در قالب آن‌ها تصور کرد، ریشه در شخصیت وی داشت؛ به این معنا که ایشان نگاهی صمیمانه و خالی از حسّ کینه‌ورزانه‌ای دارد که برادران نسبت به او داشتند و نوع تصوّر آن‌ها در عالم خواب که به شکل ستاره‌هایی نمود پیدا کرده است، خود حاکی از نوع تفکّر و دیدگاه مثبت ایشان نسبت به برادرانش می‌باشد.

گاهی اعتقاد افراد به نمادها و سمبل‌ها باعث می‌شود تا تأثیر متقابل رؤیا بر شخصیت افراد نیز شکل گیرد؛ به عنوان مثال، فرد رؤیابینی که اعتقاد بسیار زیادی به پدیده یا

شخصی مقدّس دارد و خوشنودی آن را باعث خوشبختی و سعادت خود می‌داند، با دیدن ناراحتی و نارضایتی او در خواب، ممکن است بعد از بیداری به جستجوی برخوردها و کارهایی پردازد که لغزش و خطا دارد و در پی اصلاح آن برآید و رضایت مجدد آن پدیده یا شخص مقدّس را جلب کند. حال در حین تحقیقات خود احساس می‌کرد که یک رؤیا نمی‌تواند به صورت شایسته‌ای تحلیل شود، مگر آنکه تحلیل‌گر آگاهی زیادی دربارهٔ بینندهٔ آن داشته باشد. اما در ادامهٔ تحقیقات معتقد شد که بدون شناخت فرد و با اتکا به رؤیاهای وی می‌توان به ابعاد شخصیتی وی نزدیک شد و آن‌ها را شناخت (ر.ک؛ وایس، ۱۳۸۲: ۴۲).

بعضی روانشناسان برای بررسی تأثیر خواب بر شخصیت، افراد افسرده و پرخاشگر را مورد مطالعه قرار داده‌اند و خواب دیدن را نوعی التیام و درمان معرفی می‌کنند (ر.ک؛ همان: ۴۵)، اما نتیجه‌ای که از آن می‌توان گرفت، قابل تعمیم است. رؤیای حضرت یوسف^(ع) به معنای بزرگ‌منشی و درخشش او در عالم خواب می‌باشد. او صاحب عزّت و شوکت می‌شود و ستاره‌ها، ماه و خورشید بر او سجده می‌کنند. به نظر می‌رسد با توجه به تأثیر خواب در ضمیر آدمی، این مسئله در ضمیر ناخودآگاه حضرت تأثیر گذاشته، ایشان با منشی بزرگ، عزّت و شوکت، برادران خود را بخشید و یا حتی آن‌ها را سرزنش نکرد و از آن‌ها درگذشت: ﴿قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ (یوسف/۹۲).

نمادهای عالم خواب از پیچیدگی‌های بسیاری برخوردارند. علت پیچیدگی هم برآمدن آن‌ها از ضمائر افراد است که با نبود شناخت صحیح از شخصیت آن‌ها نمی‌توان به بازگشایی آن نمادها یا در اصطلاح معمول تعبیر آن پرداخت. البته باید گفت این پیچیدگی مختص انسان‌های عادی است که حتی با شناخت شخصیت افراد، باز هم نمی‌توانند قاطعانه در باب فهم رؤیاها و بازگشایی نمادها در خواب اظهار نظر کنند. اما در قرآن کریم، رمزگشایی از نمادها در این سوره با عنوان «تعبیر رؤیا» بیان شده است و آن را موهبتی از جانب خداوند می‌داند که به هر آن که بخواهد و بر اساس حکمت الهی اعطا می‌فرماید: ﴿ذَلِكُمْ مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي﴾. این از چیزهایی است که پروردگارم به من

آموخته است ﴿(یوسف/۳۷). علامه طباطبائی نیز علم به تعبیر خواب و خیر دادن از تأویل احادیث را از علوم عادی و اکتسابی نمی‌دانند که هر کس بتواند فراگیرد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۱: ۱۷۲). گویا شرط آن، پاکی نفس و رشد و کمال است که از مهم‌ترین لوازم تعبیر می‌باشد و در مرحله نهایی، خواست و اراده خداوند است که این حکمت و علم را به هر آن که بخواهد عطا می‌کند.

با توجه به صراحت آیه و مکتوبات تفسیری معتبر، نمی‌توان علت ممانعت از تعریف خواب را برای برادران حضرت یوسف^(ع)، آگاهی آن‌ها از تعبیر خواب دانست، همچنان که عدّه‌ای متذکر شده‌اند (ر.ک؛ گنابادی، ۱۴۰۸ق.، ج ۲: ۳۴۸)، بلکه ممانعت حضرت یعقوب^(ع) به سبب پرهیز از برانگیختگی بیشتر آن‌ها در کینه‌ورزی و حسادت بود. دومین خوابی که قرآن آن را ذکر کرده است، هنگامی بود که دو جوان با حضرت یوسف^(ع) زندانی شدند. یکی از آن‌ها خواب دید که انگور برای شراب می‌فشد: ﴿إِنِّي أُرَانِي أَغْرِصُ حَمْرًا﴾. دیگری نیز خواب دید که بر سر خود طبقی از نان می‌برد که مرغان از آن می‌خورند: ﴿إِنِّي أُرَانِي أُحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْزًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ﴾. آن‌ها از حضرت تأویل خواب خود را جویا شدند و حضرت یوسف^(ع) فرمود: قبل از اینکه طعام آید و تناول کنید، شما را از آن آگاه می‌کنم: ﴿قَالَ لَا يَأْتِيَكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَأْتُكُمَا بَتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا﴾ و سومین مورد، خواب پادشاه مصر بود که دید هفت گاو فربه، هفت گاو لاغر را می‌خورند و هفت خوشه خشک بر هفت خوشه سبز می‌پیچند و آن‌ها را از بین می‌برند: ﴿وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَعَةَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلْنَ سَعَةَ عِجَافٍ وَسَعَةً سُوءَاتٍ خُضْرٍ وَأُخْرَى يَابِسَاتٍ﴾ (یوسف/۴۶).

ب) تناسب شخصیت افراد و رؤیای آن‌ها

با تحلیل شخصیت افراد رؤیابین در این داستان و تحلیل رؤیای آن‌ها، به نظر می‌رسد هر کس با توجه به شخصیت و موقعیت خود، رؤیایی می‌بیند که با آن دو هماهنگی و مطابقت دارد و به طور کلی، رؤیا زائیده شخصیت و موقعیت افراد داستان است. بعضی از روانشناسان نیز با توجه به نظریه فردیت رؤیا، اختصاصی بودن نمادهای رؤیاهای هر فرد را

یادآور شده‌اند (ر.ک؛ وایس، ۱۳۸۲: ۴۳). با توجه به منقولات کتب تعبیر خواب، نظریه فردیت رؤیا، مقوله‌ای است که بعضی مانند ابن سیرین عملاً به آن معتقد بوده‌اند و در تعبیر خواب افراد، آن را به کار برده‌اند. ابن سیرین در تعبیر خواب فردی که دیده بود بانگ نماز می‌کند، گفت: حج کنی. پس از ساعتی، شخص دیگری آمد و همان خواب را دیده بود، در تعبیر آن گفت: تو را به دزدی متهم سازند. وقتی شاگردان علت دوگانگی تعبیر یک صورت واحد خواب را جویا شدند، گفت: اندرون یکی را خیر دیدم و دیگری را سیمایی بد دیدم (ر.ک؛ ابن سیرین، ۱۳۶۶: ۱۳). با فرض صحت این رویداد تاریخی و شناخت کامل ابن سیرین از آن دو رؤیابین، می‌توان گفت به طور قطع، پیشینیان تعبیر خواب، به شناخت شخصیت افراد را نیز توجه نشان داده‌اند.

در داستان مورد بحث، پادشاه با توجه به مسئولیت خود، رؤیایی دقیقاً منطبق با آن می‌بیند که تعبیر آن باعث نجات سرزمین مصر از قحطی و مرگ شد. دو نفر زندانی نیز به سبب موقعیتی که داشتند، هر یک خواب‌هایی منطبق با آن موقعیت دیدند و حضرت یوسف^(ع) با شنیدن رؤیای آن دو، به طور صحیح از آن‌ها رازگشایی کرد. همچنین، آن حضرت با توجه به مقام و موقعیت خود، خوابی در خور شخصیت الهی و مثبت‌اندیش خود دید که تعبیر آن را حضرت یعقوب^(ع) می‌دانست. با این توضیح و نگرش، تعبیر صحیح رؤیاها به دست افرادی است که از اوصیا و اولیای الهی باشند و افراد مدعی به علم تعبیر خواب، راه به جایی نخواهند برد. لازم به یادآوری است که تحلیل خواب با تعبیر آن متفاوت است و تعبیر خواب در این داستان در بر دارنده خواب‌هایی است که از آینده حکایت می‌کنند و این با تحلیل خواب‌های روزمره که ممکن است هر کسی در آن تبحر داشته باشد، متفاوت است.

از آنجا که نمادهای رؤیا را بیشتر اموری دانسته‌اند که ناخودآگاه افراد، آن‌ها را می‌آفریند (ر.ک؛ کرازی، ۱۳۷۲: ۱۶۲) و یا به تعبیری دیگر، رؤیاها تحركاتی ترکیب یافته از نمادها هستند که حرکات، تضادها، تعاملات و گسترش سیستم‌های عظیم انرژی درون ناخودآگاه را بیان می‌کنند (ر.ک؛ جانسون، ۱۳۹۳: ۲۷)، می‌توان اذعان داشت خواب‌ها در تداعی و تلاقی شخصیت افراد و موقعیت آن‌ها به وجود می‌آید.

بسیاری از ویژگی‌های «شخصیت» در ضمیر ناخودآگاه آدمی پنهان است و وقتی انسان با موقعیت‌های دغدغه‌آمیز و مشغله‌های فکری رویارو می‌شود، موجب واکنش‌های روحی و روانی می‌شود و آن‌ها را در قالب خواب بازسازی می‌کند و به تصویر می‌کشد. این تحلیل شامل تمام خواب‌ها نمی‌شود و خواب‌هایی که حاکی از رویدادی است که در آینده اتفاق خواهد افتاد و به زبان رمز و تمثیل به تصویر کشیده می‌شود، نمی‌توان برای آن به سادگی تحلیلی را ارائه داد. با توجه به آنچه گفته شد و با عنایت به داستان حضرت یوسف^(ع)، به نظر می‌رسد فرد پس از آگاهی از رویدادی در آینده، با توجه به استعداد، شخصیت و منش خود و تمام آنچه که در ضمیر ناخودآگاه دارد، تصویر و ذهنیتی را در قالب تمثیل و رمز به خودآگاه ارائه می‌کند و نشانه‌هایی از آن رویداد را در قالب رؤیا می‌بیند که در ادبیات دینی با عنوان رؤیای صادقه شناخته می‌شوند^۴. هر چند ممکن است رؤیای صادقه برای دیگر افراد نیز اتفاق افتد، اما آنچه در داستان مورد نظر شایسته توجه است، تطبیق دقیق رؤیای ایشان با واقعیت است. علاوه بر این، مهارت تعبیر و بازخوانی نمادهای افراد رؤیابین از سوی حضرت در عالم واقع نیز از جمله توانایی‌هایی است که معدود افرادی بدان نائل می‌آیند. بنابر قول نبی اکرم^(ص) که می‌فرمایند: «لم یبق بعدی من المبشرات إلا الرؤیا الصالحة الصادقة، یراها الرجل الصالح أو تُرى له» (قرطبی، بی‌تا، ج ۹: ۱۲۲). این نوع خواب مختص افراد صالح و صادق می‌باشد و از جمله مؤلفه‌های مؤثر در تعبیر و خوانش خواب‌هایی از این قبیل نیز ایمان و تقواست که حضرت یوسف^(ع) حدّ اعلای آن را دارا بودند.

لازم به یادآوری است که هر چند ممکن است بتوان در داستان حضرت یوسف^(ع) نمادهایی را در عالم بیداری نیز برشمرد، اما پرداختن بدان در حیطه موضوع نوشتار حاضر نیست و علاوه بر این، ممکن است سمبلیک و غیرواقعی بودن داستان را در ذهن تداعی کند که شیوه‌ای نادرست می‌باشد و از این رو، بدان پرداخته نشده است.

نتیجه گیری

شخصیت حضرت یوسف^(ع) در شرایطی خاص و عمومی رشد کرد و به تعالی رسید. شرایط عمومی همان ویژگی‌های اکتسابی است که هر فرد با تلاش و مراقبت می‌تواند به آن دست پیدا کند. ایمان، خویشن‌داری، احسان، مثبت‌اندیشی، بخشش و کلیه فضایل اخلاقی در حضرت یوسف^(ع) اکتسابی هستند و تنها بعضی از ویژگی‌های خاص، مانند مقام نبوت و تعبیر خواب انتسابی است، با این توضیح که اکتساب‌های فضایل اخلاقی ایشان، قطعاً مقدمه و از لوازم ضروری نبوت و تعبیر خواب بوده است و رابطه‌ای نزدیک دارند. دستیابی به قدرت و الگو واقع شدن برای کودکی که مورد حسادت برادران قرار گرفت و به چاه انداخته شد، بسیار عجیب و خارق‌العاده است. اما این کودک در طول دوره زندگی ویژگی‌های خاصی به دست آورد که پیوسته او را به عزیز شدن و نیز توانایی در بازخوانی نمادها و تعبیر صحیح خواب‌ها سوق می‌داد. «ایمان و احسان» دو شاخصه مهم هستند که مستمراً در طول داستان و شخصیت حضرت یوسف^(ع) وجود دارد و هر انسانی با داشتن آن می‌تواند به کمال و سعادت دنیوی و اخروی دست یابد. این ویژگی‌ها از جمله مهارت‌های اساسی زندگی می‌باشند که دیگر صفات شایسته، مانند امید، مثبت‌اندیشی، خویشنداری، صبر و... زاینده این دو هستند و باعث نجات و رشد و اعتلای هر فردی می‌شوند.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- ﴿وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ و از کافران شد ﴿البقره/ ۳۴﴾.
- ۲- ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ آنچه نزد شماست، فانی می‌شود، اما آنچه نزد خداست، باقی است و به کسانی که صبر و استقامت پیشه کنند، مطابق بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، پاداش خواهیم داد ﴿النحل/ ۹۶﴾.

۳- ﴿نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾ و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است ﴿النحل / ۸۹﴾.

۴- گفتنی است که این تحلیل مبنی بر یک رویکرد روانشناسانه است و پرداختن به نظریات فلسفی و عرفانی پیرامون رؤیای صادقانه از حدود تحقیق خارج می‌باشد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

ابن سیرین، محمد. (۱۳۶۶). *کلیات تعبیر خواب*. چ ۴. تهران: کانون انتشارات علمی. احمدی، بابک. (۱۳۷۵). *حقیقت زیبایی*. چ ۳. تهران: نشر مرکز. اسپیلکا، برنارد، دبلیو هود، رالف هونسبرگ و ریچارد بروس گرساچ. (۱۳۹۰). *روانشناسی دین بر اساس رویکرد تجربی*. ترجمه محمد دهقان. چ ۱. تهران: انتشارات رشد.

اسلامی، حبیب‌الله. (بی‌تا). *روانشناسی و رؤیا*. تهران: انتشارات اشراقی. الکس جانسون، رابرت. (۱۳۹۳). *تحلیل کاربردی خواب و رؤیا*. ترجمه نیلوفر نواری. چ ۱. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ زندگی.

الیاده، میرچا. (۱۳۷۵). *دین پژوهی*. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی. چ ۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

امیرحسینی، خسرو و محمد مخاطب. (۱۳۸۴). *مهارت‌های اساسی زندگی اجتماعی - اخلاقی*. چ ۱. تهران: عارف کامل.

امین اصفهانی، سیده نصرت. (۱۳۶۱). *مخزن العرفان فی تفسیر قرآن*. تهران: نهضت زنان مسلمان.

ترکه، صائت‌الدین علی. (بی‌تا). *شرح فصوص الحکم*. قم: بیدار.

جرجانی، علی‌بن محمد. (بی‌تا). *التعریفات*. تهران: ناصر خسرو.

چپمن، الوود. (۱۳۸۱). *نگوش مثبت*. ترجمه فهیمه نظری. تهران: مؤسسه ایزایران.

- حسینی همدانی، سید محمدحسین. (۱۴۰۴ق.). *انوار درخشان*. تهران: کتابفروشی لطفی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق.). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت: دارالعلم - الدارالشام.
- ستاری، جلال. (۱۳۷۸). *اسطوره و رمز (مجموعه مقالات)*. چ ۲. تهران: سروش.
- _____ . (۱۳۷۳). *درد عشق زلیخا*. چ ۱. تهران: انتشارات توس.
- شفیع آبادی، عبدالله. (۱۳۷۵). *مبانی روانشناسی رشد*. چ ۸. تهران: انتشارات چهر.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- فروم، اریک. (۱۳۷۸). *زبان از یاد رفته*. ترجمه ابراهیم امانت. چ ۶. تهران: انتشارات فیروزه.
- فروید، زیگموند. (۱۳۸۵). *تفسیر خواب*. ترجمه شیوا رویگران. چ ۱. تهران: نشر مرکز.
- قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. چ ۶. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- قرطبی، محمد بن احمد. (بی تا). *الجامع لأحكام القرآن*. بیروت: دارالکتب العربی.
- کرازی، میر جلال الدین. (۱۳۷۲). *حماسه، رؤیا، اسطوره*. چ ۱. تهران: نشر مرکز.
- گنابادی، سلطان محمد. (۱۴۰۸ق.). *تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة*. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- گوستاو یونگ، کارل. (۱۳۷۶). *انسان و سمبل هایش*. ترجمه حسن اکبریان طبری. چ ۱. تهران: انتشارات یاسمن.
- مرعشی، سیدعلی. (۱۳۸۷). *بهداشت روان و نقش دین*. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مغنیه، محمد جواد. (۱۴۲۴ق.). *تفسیر الکاشف*. تهران: دارالکتب الإسلامیه.

نجفی خمینی، محمدجواد. (۱۳۹۸ق.). *تفسیر آسان*. تهران: انتشارات اسلامیه.
وایس، لی‌لی. (۱۳۸۲). *کاربرد تحلیل رؤیا در روان‌درمانی*. ترجمه علی صاحبی و منصور حکیم جوادی. چ ۱. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
هوهنه‌گر، آلفرد. (۱۳۸۱). *نمادها و نشانه‌ها*. ترجمه علی صلح‌جو. چ ۷. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.